

## بازخوانی متن و تحلیل محتوای وقفنامه مدرسه علمیه حاج محمدرفع طبس

محمد باقری<sup>۱</sup>

حمیدرضا ثنائی<sup>۲</sup>

نوع مقاله: علمی-ترویجی

شماره صفحه: ۷-۳۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۳/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۷/۱۷

### چکیده

وقف، سنت دیرپا و زنده اسلامی، از دیروز تا امروز با انگیزه‌های مختلف در سرزمین‌های اسلامی و بویژه ایران رواج داشته است. سابقه وقف در ایران دوره اسلامی به سده‌های نخستین هجری باز می‌گردد و غالباً به وقف مستغلات برای دو نهاد دینی و آموزشی مسجد و مدرسه اختصاص داشته است. در نیمه دوم سده ۱۲ قمری حاج محمدرفع پسر علی نقی دیهشکی بنای مدرسه‌ای را در شهر طبس پی ریخت و آن را وقف آموزش علوم دینی ساخت. هدف مقاله پیش‌رو، بازخوانی وقفنامه و بررسی محتوا و دستیابی به اطلاعات متنوع مندرج در آن است و برای نیل به این مقصود از روش توصیفی-تحلیلی بهره می‌برد. بررسی وقفنامه، باور راسخ بانی مدرسه به آموزه‌های شیعی را نشان داده و اطلاعاتی دست اول و سودمند از طبس در زمان وقف، چگونگی اداره مدرسه، متولی و شرایط استفاده از وقف را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. بر پایه آنچه در وقفنامه آمده، تولیت این مدرسه به عهده بانی و پس از وی، پسر ارشد و آنگاه اولاد ذکور از نسل وی گذاشته شده است. اگر اولاد ذکور نیز از میان بروند، متولی وقف امام جمعه طبس خواهد بود. از جمله اطلاعات سودمند تاریخی متن وقفنامه در روزگار شکل‌گیری

m84bagheri@gmail.com

hr.sanaei@um.ac.ir

۱. دانشجوی دکتری تاریخ اسلام دانشگاه تهران

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، نویسنده مسؤول

وقف، می‌توان به نام برخی از بزرگان طبس بویژه خواجه محمدعلی دیهشکی برادر واقف و ملامحمدمهدی پسر حاجی محمدصالح امام جمعه طبس و نیز حضور جماعت چیت‌گر اصفهانی در بازار و همچنین اطلاعات مربوط به مدار آب در این شهر اشاره کرد.

### واژگان کلیدی: وقف، وقف‌نامه، طبس، مدرسه حاج محمدرفیع

#### ۱- مقدمه

تخصیص ملک یا مالی برای صرف در اموری که وقف‌کننده تعیین کرده است، وقف خوانده می‌شود. به عبارت دیگر، وقف ملک یا مالی است که از طرف مالک آن هرگز فروخته و یا به گرو گذاشته نشود و سود و بهره آن در راه خدا، موافق نظر واقف به مصارف خیر برسد (رحیمی، ۱۳۸۳: ۱۷). از منظر علم حقوق، وقف عبارت است از این‌که عین مال حبس و منافع آن تسبیل<sup>۱</sup> شود (بیات، ۱۳۹۸: ۶۲). اگر چه آیه‌ای درباره وقف و حکم فقهی آن در قرآن به چشم نمی‌خورد، اما آیات بسیاری به انفاق، احسان، صدقه، قرض‌الحسنه، تعاون و اعمال خیر سفارش و تأکید کرده‌اند (محمدی، ۱۳۸۸: ۲۱).

فارغ از چنین بحث‌های نظری درباره وقف، بررسی پیشینه آن و کنکاش در احادیث و سیره رسول اکرم (ص) و ائمه هدی<sup>۲</sup>، از اهتمام فراوان آن بزرگان به گسترش وقف حکایت دارد. با تأسی از سیره این بزرگان، به تدریج اوقاف چشمگیری در شهرهای مهم جهان اسلام پدید آمد (رحیمی‌فر و عبدالقهار، ۱۳۹۲: ۴۲) و عواید وقف از انحصار بر فقیران خارج شد و تأمین مخارج تأسیس و گسترش مراکز علمی چون مدارس، مساجد و کتابخانه‌ها و گذران معیشت دانشجویان، مدرسان و خدام آنها را نیز دربرگرفت (الهی‌زاده، عارف‌نژاد و عدالتی، ۱۳۹۴: ۶).

نظام و سنت وقف، از نقطه نظری گسترده‌تر، به‌عنوان نمونه‌ای از برنامه‌ریزی پایدار در جوامع انسانی مطرح می‌شود. با مطالعه تاریخ جوامع اسلامی، مجموعه بناهایی را می‌توان یافت که از جهت این سنت، پایداری طولانی‌تری نسبت به دیگر بناها داشته‌اند و امروز نیز هم‌چنان کاربری اولیه خود را از

۱. انفاق در راه خدا

۲. جهت اطلاعات بیشتر، ر. ک. به: ابن‌شعبه حرانی، ۱۳۸۲: ۶۵۹.

دست نداده‌اند (رحیمی، ۱۳۸۳: ۱۷). با توجه به این که وقف سنتی اسلامی است و در عقاید عامه مسلمانان ریشه دارد، برپایی بخش عمده‌ای از بناهای دینی در جهان اسلام و غالباً مسجد و مدرسه، وامدار این سنت بوده و تداوم حیات دینی و فرهنگی آنها به سرنوشت این سنت اسلامی گره خورده است. از طرفی، هزینه نگهداری و مرمت این بناها نیز از طریق موقوفات تأمین می‌شده است (شهابی، ۱۳۴۳: ۱۰). چنین موقوفاتی مرهون دست و جیب سرشار توانگرانی بود که با توجه به موقعیت اجتماعی خود، با انگیزه‌ها و تمایلات مختلفی قدم در این راه می‌گذاشتند که از آن جمله می‌توان به این انگیزه‌ها اشاره کرد: کسب ثواب اخروی، مقبولیت نزد عامه، یافتن اعتبار دنیوی و مصون نگه داشتن اموال از مصادره (رحیمی فر و عبدالقهار، ۱۳۹۲: ۵۸).

واقفان غالباً وقف و شرایط مورد نظر خود را از طریق وقف‌نامه‌ای برقرار و ثبت می‌کردند. اگر چه وقف‌نامه‌ها برای نشان دادن عمل وقف و رسمیت بخشیدن به آن تنظیم می‌شوند، ولی اطلاعات تاریخی کم و بیش سودمند و گاه منحصر به فردی در موضوعات مختلف اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دربردارند. فارغ از جملات تکراری تمام وقف‌نامه‌ها، اطلاعات ضمنی این اسناد ارزشمند، طیف گسترده‌ای از موضوعات در زمینه چپاول و ستم‌های مالی و مالیاتی حکومت‌داران، اسامی شخصیت‌ها و اعلام جغرافیایی، اصطلاحات خاص اوزان و مقیاس‌ها، ارزش برخی از کالاها بر پایه پول رایج زمانه، سیر تطور واژگان و ... را دربرمی‌گیرند. افزون بر آن، رجوع به این گونه اسناد و طبقه‌بندی و مقایسه تطبیقی آنها تاحدودی می‌تواند از سیر تحولات و تفاوت‌های فرهنگی-اجتماعی ادوار مختلف تاریخی، از قبیل سیر تحول شهرنشینی و رشد و رکود اقتصادی را نشان دهد. هم‌چنین می‌توان به وقف‌نامه‌ها به‌عنوان منبع ارزشمندی در زمینه تاریخ معماری و شهرسازی نگرست و با نظر به اطلاعاتی از این دست، می‌توان طرح کلی شهر یا بخش‌هایی از آن، مانند بازار را ترسیم کرد (احمدی، ۱۳۹۳: ۵).

## ۲- پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش قابل ذکر و جامعی درباره سنت وقف و اوقاف در اسناد تاریخی طبس به انجام نرسیده است، با وجود این، اخیراً وقف‌نامه‌هایی به‌صورت موردی و در قالب مقالاتی صرفاً بازخوانی

شده‌اند. نقدی (۱۳۸۷) در پژوهشی با عنوان "معرفی وقف‌نامه مسجد و موقوفات حاجی ابومحمد در طبس" به بازخوانی این وقف‌نامه پرداخته است. هم‌چنین انزابی‌نژاد و دیگران (۱۳۸۸) در مقاله "وقف‌نامه امیرمحمدحسن خان طبسی" به بازخوانی یکی از وقف‌نامه‌های امیرمحمدحسن خان، سومین حاکم سلسله عرب شیبانی طبس، پرداخته‌اند. دیگر این‌که شیخ‌الحکمایی (۱۳۸۸) در کتاب *اسناد معماری/یران*، دفتر اول به بازخوانی وقف‌نامه‌های عمادالملکی طبس، از حاکمان سلسله عرب تبار شیبانی طبس، پرداخته است. حسینی (۱۳۹۱) نیز در مقاله "یک وقف‌نامه از دو مسجد تاریخی" به بازخوانی وقف‌نامه دو مسجد تاریخی که به‌وسیله امیرحسن خان از دیگر حاکمان سلسله مذکور وقف شده، پرداخته است. افزون بر آن، فتحایی (۱۳۹۸) در مقاله "کارکرد نهاد وقف در زنده نگاه‌داشتن و ترویج معارف شیعی در شهرستان طبس" برش‌هایی از پنج وقف‌نامه را که در آن تمام یا بخشی از عواید موقوفه، صرف برگزاری و بزرگداشت آیین‌های مذهبی در طبس شده، ذکر کرده است.

در این میان، در موضوع مدارس طبس و موقوفات آنها، مقاله "مدارس قدیم طبس" در دو صفحه و به اختصار به موضوعاتی مانند زمان ساخت، نام بانی، درآمد سالانه و شمار طلاب چهار مدرسه دومنار، وکیلی، میدان و حاجرفیع پرداخته است (فاضل، ۱۳۵۲، ۶۰۹-۶۱۰). باید بدین نکته اشاره کرد که میان این پژوهش‌های اندک و موقوفات فراوان طبس تناسبی دیده نمی‌شود. در ادامه این تکاپوها، پژوهش حاضر نیز هم‌زمان، تصحیح متن وقف‌نامه<sup>۱</sup> و درک مضامین و فوائد و فهم بستر نگارش آن را در نظر دارد و از اطلاعات شفاهی مستند به مطالعات میدانی و هم‌چنین اطلاعات منابع مکتوب بویژه آنچه در خود وقف‌نامه آمده، بهره جسته است. گفتنی است که قلت اطلاعات مکتوب و شفاهی درباره مدرسه حاجرفیع، مانعی مهم در مسیر کشف زوایای بیشتری از تاریخ این مدرسه و چگونگی وقف آن است و بنابراین، مطالب این مقاله تنها اطلاعات موجود و ارزشمند از تاریخچه مدرسه کهن سال حاجرفیع طبس و وقف‌های آن شمرده می‌شود. در مجموع، از آنجا که تاکنون وقف‌نامه مدارس علمیه طبس بازخوانی و تحلیل نشده، این مقاله در نوع خود نخستین اثر شمرده می‌شود.

۱. آقای عبدالرضا رفیعی از اخلاف بانی مدرسه مورد نظر، متن اولیه وقف‌نامه و آقای محمدرضا باقری، تصاویری از مدرسه را در اختیار نویسندگان قرار دادند. نویسندگان لازم می‌دانند که مراتب سپاسگزاری خویش را از این عزیزان اعلام دارند.

### ۳- مروری بر تاریخ طبس و نهضت وقف در زمانه واقف

شهرستان طبس به مرکزیت شهر طبس از شهرهای حاشیه کویر مرکزی ایران، در خراسان جنوبی واقع است و از شمال، غرب و جنوب به کویر و از شرق به شهرهای فردوس و گناباد منتهی می‌شود. طبس به‌عنوان دروازه خراسان در خلافت عثمان فتح شد (۲۹ق.). فارغ از گزارش‌های فتح طبس در صدر اسلام، عمده اطلاعات تاریخی و جغرافیایی پیرامون این شهر در سده‌های نخستین، در آثار جغرافیایی سده چهارم قمری به چشم می‌خورد. اصطخری و مقدسی در این سده آن را شهری پرجمعیت با خانه‌های خشت و گلی، نخلستان‌های فراوان، مجاری آب روباز و محصور در بارو بدون ارگ دانسته‌اند. به نوشته آنان، مردم در این زمان از ناامنی و راهزنان در رنج بوده‌اند (اصطخری، ۱۹۲۷م.: ۲۳۲؛ مقدسی، ۱۹۰۶م.: ۳۰۱).

در نیمه قرن پنجم قمری ناصر خسرو که در راه سفر طولانی خود پانزده روز در طبس اقامت کرده و شرح مبسوطی درباره آن نوشته، از صلح و امنیت حاکم بر طبس سخن گفته است. کوشش‌های امیر طبس، گیلکی بن محمد، در این زمان سبب شده بود که در آن شهر قتل و سرقتی رخ ندهد (ناصر خسرو، ۱۳۷۳: ۱۶۹). پس از مدتی، ناحیه طبس به یکی از مراکز فعالیت اسماعیلیان بدل شد و در سال ۴۹۴ قمری توسط یکی از امرای سلجوقی از دایره تسلط آنان خارج شد. شهر طبس در حمله مغولان آسیب ندید و در دوره‌های ایلخانی و تیموری نیز همانند دیگر شهرهای جنوب خراسان، بخشی از قلمرو حکومت‌های مرکزی ایران بود. در زمان شاه عباس صفوی (حک: ۹۹۶-۱۰۳۸ق.) ازبک‌ها به طبس یورش آوردند و آن را ویران ساختند (لباف خانیکی، ج ۱۰: ۴۸۲).

در سده ۱۲ قمری، در اواخر دوره صفوی و در زمان حکمرانی نادرشاه (حک: ۱۱۶۰-۱۱۴۸ق.) طایفه عرب شییبانی بر طبس حکم می‌راندند. آنان در عرب‌آباد دیهوک<sup>۱</sup> ساکن بوده و به دامپروری اشتغال داشتند. نادرشاه در بازگشت از فتح هند، هنگامی که از کرمان به سوی خراسان می‌آمد، در کویر گم شده و سپاهیانش به

۱. عرب‌آباد روستایی در بیست و دو فرسنگی شهر طبس، محل زندگی اعراب بنی‌شیبان پیش از حکومت بر طبس بوده است (طبس گلشن، ۱۳۲۰: ۲۲).

بی‌آبی مبتلا شدند. رئیس طایفه عرب شیبانی و جد این حکومت، میرافتخار، ساکن دهکده عرب [آباد]، مواد غذایی و آب به اردوی نادر فرستاد و تا نزدیکی اردوگاه شاه کانال آبی کشید. از این‌رو، نادر حکومت طبس را به پسر وی، علیمردان (۱۱۴۶-۱۱۶۴ ق.) اهدا کرد و بنی‌شیبان (۱۱۵۹-۱۳۲۵ ق.) از این پس اریکه قدرت در این شهر را از آن خود کردند. پس از علیمردان‌خان، دو پسرش به ترتیب میرمحمدخان (د. ۱۲۰۲ ق.) و میرحسن‌خان (۱۲۰۴-۱۲۳۵ ق.) بر طبس حکم راندند (نادری، ۱۳۵۷: ۵۹). در این میان، امیرمحمدخان بیشتر عمر خویش را صرف فعالیت‌های نظامی بی‌سرانجامی کرد که عاقبت جانش را هم در همین راه از کف داد (قزوینی، ۱۳۶۷: ۱۶۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ج ۲: ۱۴۰۲).

اقدامات میرحسن‌خان بویژه اقدامات عمرانی‌اش طبس را در دوره امارتش به رونق و شکوفایی چشمگیری رساند. او بر گرد شهر حصار چهارضلعی با برج‌های استوار و استحکامات مناسب برآورد و بازاری سرتاسری نیز در شهر احداث کرد. هم‌چنین در مدخل بازار، میدانی مربع‌شکل ساخت و در اطراف آن، آب‌انبارهای بزرگ و حمام ایجاد کرد. افزون بر آن، خیلبنای عریض احداث کرد که به باغ زیبایی به نام "باغ گلشن" منتهی می‌شد (لباف‌خانیکی، ج ۱۰: ۴۸۲). او در دو مرحله در سال‌های ۱۲۱۸ و ۱۲۳۴ قمری اموال زیادی را وقف مصارف گوناگون کرد. این موقوفات اکنون به موقوفات میرحسن‌خانی مشهور است (قصابیان، ۱۳۸۸: ۹۰۵).

#### ۴- مدرسه حاج محمدرفیع و بانی آن

چنان‌که گذشت، طبس در زمان بنی‌شیبان (۱۱۵۹-۱۳۲۵ ق.) شاهد گسترش فرهنگ وقف و شکل‌گیری اوقاف فراوان بود. این فرهنگ وقف پس از آن، در این شهر رونق و تداوم یافت و وقفی بودن حدود یک سوم املاک طبس در حال حاضر (باقری، ۱۳۹۸: ۵۰) شاهدی بر این مدعاست. مدرسه حاج محمدرفیع نیز در شمار همان اوقاف بوده است. این مدرسه که در بافت تاریخی و در مرکز شهر طبس واقع شده، در زلزله سال ۱۳۵۷ شمسی طبس تخریب و پس از چندی بازسازی شد. در سال ۱۳۵۲ شمسی سه دانشجوی علوم دینی در آنجا اسکان داشته‌اند

و رقبات موقوفه نود فنجان آب طبس بوده که درآمد سالانه آن معادل ۸۶۰۰ ریال صرف حقوق طلاب و مدرس مدرسه می‌شده است (فاضل، ۱۳۵۲: ۶۱۰).

دانش‌دوست (۱۳۶۹، ج ۱: ۷۸) که در معماری بناهای طبس پیش از زلزله سال ۱۳۵۷ شمسی صاحب‌نظر است، درباره این مدرسه چنین می‌نویسد: «از کوچه‌ای که از زیر فضای سرپوشیده جلوی مدرسه دومنار<sup>۱</sup> می‌گذرد، به این مدرسه کوچک می‌توان راه یافت. افزون بر آن، از کوچه‌ای نیز که در امتداد ضلع جنوبی بازار و تقریباً در روبه‌روی مسجد جامع واقع است، می‌توان بدان رسید. از آنجا که در مکان این مدرسه، سر قمه‌زن‌ها را می‌تراشیده‌اند و کار زخم کردن سر، در این جا انجام می‌شده، این مدرسه با نام حسینیه قمه‌زن‌ها نیز شناخته می‌شده است. بنای مدرسه حاج‌رفیع از طرح معماری مدرسه پیروی نمی‌کند، بلکه خانه‌ای است کوچک و کهن‌سال که برای فعالیت‌های آموزشی متداول در یک مدرسه وقف شده است، چنان‌که در وقفنامه نیز خانه یا سرای بودن آن تصریح شده است». مشخص نیست که چه مدت زمانی از این مدرسه برای قمه‌زدن استفاده می‌شده است. اما گفتنی است که در حال حاضر از آن برای اسکان خانواده یکی از طلاب علوم دینی استفاده می‌شود (تصویر ۲، ۴۳).

با وجود جست‌وجو و بررسی‌های فراوان نویسندگان، اطلاع چندانی درباره زندگانی حاج محمدرفیع، واقف مدرسه در دست نیست و چهره او در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. حقیقت آن است که در بررسی تاریخ وقف، برخی از واقفان صاحب‌منصب و از شهرت اجتماعی و سیاسی برخوردار بوده‌اند و از این‌رو، نام و نشانی از خود به‌جا گذاشته‌اند، اما نام بسیاری از واقفان مانند محمدرفیع که از توده مردم برخاسته و به خاندان‌های بانفوذ و مالکان بزرگ محلی تعلق داشتند، از میان رفته است. آنچه درباره وی می‌دانیم، مختصر اطلاعاتی است که متن وقفنامه در اختیار ما گذاشته است و بر پایه آن، او فرزند علی نقی دیهشکی و برادر خواجه محمدعلی، از اهالی آبادی دیهشک بوده که به سفر حج رفته است. به هیچ‌رو نمی‌توان دریافت که محمدرفیع

---

۱. این مدرسه یکی از بناهای معروف و با اهمیت شهر طبس است. مدرسه دومنار مدرسه کوچکی است که در داخل حصار کهن و در ربع گوشه جنوب غربی حصار و در جنوب امتداد بازار و شمال غربی ارگ طبس قرار دارد و علت شهرت آن، دومنار کهنی است که در دو سوی ایوان ورودی آن قرار دارد (دانش‌دوست، ۱۳۶۹، ج ۱: ۴۴).

بنای کدام اوقاف دیگری را جز مدرسه یاد شده پی ریخته است. ولی قدر مسلم می‌توان درباره او گفت که با توجه به وقف یکی از املاکش، از بزرگان و توانگران طبس بوده است. هم‌چنین شاید بتوان گفت که وقف‌نامه مدرسه مورد نظر، احتمالاً در دوران کهنسالی او تنظیم شده است. افزون بر آن، گویا برادر واقف خواجه محمدعلی، با داشتن لقب خواجه، از جایگاه اجتماعی و شاید سیاسی برجسته‌ای برخوردار بوده است.

### ۵- مضامین وقف‌نامه

وقف‌نامه‌ها عموماً بر حسب احتیاجات اجتماعی هر زمان تنظیم می‌شده‌اند و انواع خدمات اجتماعی در متن آنها پیش‌بینی می‌شده است (مصطفوی رجالی، ۱۳۵۱: ۱۲۸)؛ وقف‌نامه مدرسه مورد نظر ما نیز به تناسب کارکرد مدارس، از این قاعده مستثنا نیست و برای اهداف و خدمات آموزشی - که خود از انواع خدمات اجتماعی موقوفات محسوب می‌شود - تنظیم شده است. ساختار و اجزای وقف‌نامه‌ها بر حسب نوع کاربری، تفاوت‌های اندکی با یکدیگر دارند. ساختار وقف‌نامه حاضر عبارت است از: نیت و هدف واقف، رقبات، مصارف و شرایط، متولی، چگونگی مصرف وقف‌نامه و سجلات. در ادامه، مهم‌ترین مضامین این وقف‌نامه از نظر خواهد گذشت.

### ۵-۱- واقف و انگیزه وقف

واقف، حاج محمدرفیع پسر علی نقی دیهشکی بوده است. او مدرسه را به نام خویش نام‌گذاری و گویا با انگیزه کسب رضایت خداوند و به‌جا گذاشتن باقیات صالحاتی برای حیات اخروی وقف کرده است.

### ۵-۲- موارد وقف

رقبات وقفی این مدرسه به استناد وقف‌نامه مورد مطالعه عبارتند از:

- ۱- خانه‌ای در بافت تاریخی شهر طبس با چهار اتاق کوچک و بزرگ و تمام ملحقات آن؛
- ۲- دو اتاق دیگر در جنب خانه؛
- ۳- مغازه‌ای که در آن زمان در اجاره چیت‌گران اصفهانی بوده است؛



۴- دویست و بیست فنجان از آب قنات طبس به اضافه بیست فنجان و ده فنجان دیگر به همراه سود اجاره مغازه به عنوان حق الزحمه متولی مدرسه؛  
۵- سالانه صدوپنجاه من غله برای خادم مدرسه و هزینه انتقال خاکی که در بیرون مدرسه جمع می شود.

### ۵-۳- شرایط وقفنامه

- ۱- اداره مدرسه و تولیت آن بر عهده شخص حاج محمدرفیع و پس از وی، پسر ارشد و سپس اولاد ذکورش خواهد بود. اگر اولاد ذکور وی از میان بروند، متولی وقف امام جماعت مسجد جامع طبس خواهد بود. این امام جماعت در زمان حیات واقف، ملا محمد مهدی پسر حاجی محمد صالح بوده است.
- ۲- پرداخت هزینه تحصیل چهار طلبه علوم دینی که باید در محل تحصیل ساکن باشند و هر سال دوازده خروار غله میان آنان تقسیم شود و سهم هر یک سه خروار است.
- ۳- پرداخت سالیانه چهار خروار غله به یک مدرس که آن طالبان علم را تحت آموزش خویش دارد. این شخص در زمان حیات واقف، مدرسی به نام مولانا رضی الدین محمد بوده است.
- ۱- پرداخت سالیانه چهار خروار غله به معلمی که الزاماً باید در جایی غیر از مدرسه به کودکان و نوجوانان تدریس کند.
- ۲- طلاب و مدرس مدرسه هر یک روزی یک جزء قرآن را تلاوت کنند و از آن اجزاء، برای پدر، مادر و برادر واقف خواجه محمدعلی، هر کدام یک جزء در نظر گرفته شود. هم چنین دو جزء دیگر نیز به معصومان (ع) هدیه می شود.
- ۳- اگر هر یک از طلاب یا مدرسان مدرسه به سفر زیارتی عتبات عالیات یا حج مشرف شوند، باید کسی را به نیابت از خود در مدرسه بگمارد تا وظایفش را انجام دهد.
- ۴- تأمین مایحتاج مدرسه و بازسازی آن در زمان حیات واقف، بر عهده وی است و بازسازی مدرسه پس از او، از همان مبلغی که برای طلاب و مدرسان در نظر گرفته شده، کسر خواهد شد.
- ۵- پیش از استفاده از عواید وقف در هر سال، باید عوارض دیوانی که شبیه به مالیات امروزی است، پرداخت شود.

#### ۵-۴- اطلاعات تاریخی وقفنامه

افزون بر مواردی که در متن وقفنامه ذکر شده و از جهت تاریخ فرهنگی و اقتصادی طبس در اواخر سده ۱۲ قمری و پس از آن حائز اهمیت است، وقفنامه دربردارنده برخی اطلاعات سودمند تاریخی دیگری نیز هست که در منابع دیگر یافت نمی‌شود، از آن جمله می‌توان به آنچه درباره جماعت چیت‌گر اصفهانی که در این وقفنامه آمده، اشاره کرد. بر این پایه، گویا این جماعت از مدتی پیش، از اصفهان به طبس مهاجرت کرده و در آنجا به چیت‌گری مشغول بوده‌اند. وقفنامه مشتمل بر اطلاعات اجتماعی و اقتصادی دیگری نیز هست، از آن جمله می‌توان به ذکر "من تبریزی"، از واحدهای اندازه‌گیری وزن اشاره کرد که بر پایه این وقفنامه، دست کم در نیمه دوم سده ۱۲ قمری به جهت فراگیری کاربرد این واحد وزنی حتی در شرق ایران، در طبس نیز به کار می‌رفته است. هم‌چنین از اطلاعات مربوط به مدار آب در وقفنامه، می‌توان دریافت که آب طبس در زمان وقف در سال ۱۱۸۰ قمری، در هر شبانه روز معادل ۳۶۴ فنجان بوده و مدار تقسیم آب نیز ۲۶ روزه بوده است. از دیگر فواید وقفنامه آن که نام شماری از بزرگان طبس از جمله امام جماعت مسجد جامع در آن به چشم می‌خورد و افزون بر آن، شمار دیگری از بزرگان نیز به‌عنوان شاهد در سجلات وقفنامه نام برده شده‌اند. به‌علاوه چنان‌که گذشت، از متن وقفنامه می‌توان دریافت که برادر واقف خواجه محمدعلی دیهشکی، فرزند علی‌نقی دیهشکی در آن روزگار جایگاه اجتماعی و شاید سیاسی برجسته‌ای داشته است.

#### ۵-۵- سبک و ادب نگارش

سبک نگارش متن وقفنامه به زبان فارسی، مانند بسیاری از اسناد وقفی ایران، از ارزش ادبی برخوردار و نشانگر سبک نگارش اسناد دوره خویش است. نظر به عبارات «حمد و ثنا ... و دخل مطلب نداشت» و «قَدْ قُوِبِلَ هَذَا مَعَ أَصْلِهِ الْأَصِيلِ مِنْ بَعْدِ الْبِسْمَلَةِ وَ التَّحْمِيدِ وَ كَانَ مَبْدُئُهُ بنابر این که» در سجلات وقفنامه، صدر وقفنامه در سواد موجود عامدانه حذف شده است، اما گویا در نسخه اصل مانند دیگر وقفنامه‌ها با یاد خدا و درود بر پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) و با عبارت «حمد و ثنا ...» یا تحمید آغاز می‌شده است. با نگاه به نثر

وقفنامه، مهم‌ترین نکته و مشخصه ادبی اسناد وقفی، کثرت لغات و عبارات عربی بویژه آیات و روایات، آشکارا خودنمایی می‌کند. استناد به شعری از سعدی نیز در این متن دیده می‌شود. گفتنی است که هجده مورد از اشکال گوناگون فعل "نمودن" (نمود، می‌نموده باشد، نموده باشد و ...) نیز در متن وقفنامه به کار برده شده و در مقابل، از افعال متناظر آن، "کردن" و "گردانیدن"، هر کدام دو بار استفاده شده است. در این متن، صورت برخی از لغات مانند "اوطاق‌ها" و "وقفنامه" و افعالی مانند "می‌خواهد خواند" (به معنی لازم است بخواند، باید بخواند) و "می‌شده باشد" نیز شایسته توجه است. همچنین اغلاط املائی محفوظ (به جای محظوظ)، ملحوض (به جای ملحوظ)، مذبوره (به جای مزبوره) و حاجی (به جای حاج) می‌تواند نشان دهنده بی‌دقتی کاتب سواد در استنساخ متن یا دانش اندک او باشد، چنان‌که استفاده از "الارضین" (به جای الارضون) از ضعف عربی‌دانی وی حکایت دارد.

#### ۶- متن وقفنامه

در این متن، از عباراتی مانند «السوادُ مطابقٌ لأصلِهِ الاصلِ بَعْدَ المَقَابَلَةِ» در سجلات وقفنامه، می‌توان دریافت که متن در اختیار ما، سواد یا رونوشتی از اصل وقفنامه است. اصل وقفنامه در سال ۱۱۸۰ قمری تنظیم و به نگارش درآمده بوده است. بر این پایه، اندازه و نوع کاغذ اصل سند بر ما پوشیده است. با وجود این، ابعاد کاغذ سواد آن تقریباً ۴۰×۲۰ سانتی‌متر است. رنگ آن نخودی و از جنس کاغذهای معمولی مورد استفاده در امور دیوانی این دوران است. متن وقفنامه با مرکب سیاه و خط نستعلیق نوشته شده و کل کاغذ را دربر گرفته است. همچنین متن آن تقریباً در بیشتر مواضع بدون حاشیه است. در حاشیه راست سجلات نه نفر از شهود نام برده شده‌اند و در میان ایشان، ابن ملاعلی‌اکبر خوری دو بار ذکر شده است. در این جا شش مهر به چشم می‌خورد که نیمی از آن‌ها بیضی و نیم دیگر مربع شکل‌اند. تنها آسیب‌دیدگی و پارگی کاغذ وقفنامه بخش کوچکی از حاشیه چپ آن است. سند وقفنامه و سجلات آن مشتمل بر یک صفحه است. در ادامه، متن وقفنامه و تصویر آن از نظر خواهد گذشت. این وقفنامه با مشخصات شماره کلاسه پرونده ۴۱م و کد تفصیلی ۱۰۱۲۴۴۵۱۰۰۰۰۰ در اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان طبس نگهداری می‌شود.



أَوْفَرَ<sup>۱</sup> مَحْظُوظًا<sup>۲</sup> و ملحوظ<sup>۳</sup> گردد. كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ تَقَدَّسَ: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ»<sup>۴</sup> لهذا وقف نمود و حبس گردانید - تَقَبَّلَ اللَّهُ مِنْهُ<sup>۵</sup> - در حالت صحت نفس و لزوم اقوال و افعال و عدم حجر<sup>۶</sup> و جبر و اکراه، بَلْ طَائِعًا<sup>۷</sup> رَاغِبًا مختاراً از خالص مال خود خالصاً مخلصاً لوجه الله و طلباً لمراضیه<sup>۸</sup> ...

## ۶-۲- رقبات

همگی و تمامی یک باب سرای<sup>۹</sup> واقع در بطن<sup>۱۰</sup> شهرستان که اندرونِ حصارِ قصبه طبس گیلکی<sup>۱۱</sup> است. قریب به دروازه بازار مشهور<sup>۱۲</sup> مشتمل بر یک صُفَّه<sup>۱۳</sup> شمالی و موازی چهار خانه<sup>۱۴</sup> بزرگ و کوچک مُسَقَّف با جمیع ملحقات و منضّات شرعیه و عرفیه از مَمَر<sup>۱۵</sup> و مدخل<sup>۱۶</sup> و هوا و فضا و ابواب و جدار و مفاتیح<sup>۱۷</sup> و مغالیق<sup>۱۸</sup> و هر چه اهل خِبرَت از آن دانند و شمرند. سیما<sup>۱۹</sup> همگی

۱. بیشتر

۲. اصل: محفوظ

۳. اصل: ملحوظ

۴. سوره شوری، آیه ۲۲: آنچه را بخواهند نزد پروردگارشان خواهند داشت.

۵. خدا از او بپذیرد.

۶. منع کردن، بازداشتن

۷. فرمانبردار

۸. جمع مرضی، برای رضای خدا

۹. خانه، بنای عالی

۱۰. درون، میان

۱۱. از آنجا که در سده‌های ۵-۷ قمری خاندان امیرگیلکی بر طبس حکم می‌راندند، از این شهر در برخی از متون نیز با نام طبس گیلکی یاد شده است.

۱۲. بازار طبس قبل از زلزله سال ۱۳۵۷ در منتهی‌الیه مشرق خیابان شرقی - غربی داخل حصار طبس قرار داشت. این بازار سرپوشیده بود و به نظر می‌رسید در گذشته از وسعت بیشتری برخوردار بوده است (امینی، ۱۳۸۵: ۱۸۶).

۱۳. خانه تابستانی سقف‌دار

۱۴. اتاق

۱۵. راه

۱۶. محل ورود

۱۷. جمع مفتاح، کلیدها

۱۸. جمع مغلاق، کلیددان

۱۹. خاصه

و تمامی صحن که واقع است در درب سرای مذکور و غیره و مایتعلق به<sup>۱</sup> به جهت این که سرای مذکور محل تعلیم و تعلم باشد و مسمی گردانید به مدرسه حاجی محمدرفیع، واقف سابق الاقباب و شرط دارد که از حال تحریر<sup>۲</sup> الی ظهور حضرت صاحب الامر - صلوات الله علیه - پنج نفر که از جمله آنها یکی فاضل و چهار نفر طلبه علوم دینی باشند، در محل تدریس ساکن و به تعلیم و تعلم مشغول باشند و از آن جمله، یکی مدرس و چهار نفر متعلم باشند.

و ایضاً دو خانه مُسَقَّف که واقع است در جنب سرای مذکور و همگی و تمامی یک باب دکان چیت‌گری<sup>۳</sup> که حال، جماعت چیت‌ساز اصفهانی در آن جا ساکن می‌باشند، نیز داخل موقوف<sup>۴</sup> است و همگی و تمامی موازی مجاری<sup>۵</sup> دویست و بیست فنجان میاه شُربیه نصفیه<sup>۶</sup> از چشمه و قنّوات قصبه طبس گیلک که مدار آن میانه شرکاء بر بیست و شش شبانه روز جاری و دائر است و هر شبانه روز بر سیصد و شصت و چهار فنجان است، بر مدرسه مزبوره<sup>۷</sup> وقف نمود.

### ۳-۶- مصارف و شرایط وقف‌نامه

... و تولیت آن را مادام‌الحویه به خود مفوض<sup>۸</sup> و بعد متولی معزی‌الیه<sup>۹</sup> هر که را تعیین نماید، مختار خواهد بود و شرط نمود واقف مشارالیه که حاصل و منافع میاه مزبوره و یک باب دکان چیت‌گری بعد از وضع وجوهات و عوارضات دیوانی به هر اسم و رسم که باشد، هر ساله مقدار دوازده خروار<sup>۱۰</sup> غله مناصفه<sup>۱۱</sup> تسلیم چهار نفر متعلم می‌نموده باشند، از قرار هر نفری سه خروار

۱. آنچه بدان تعلق دارد

۲. از زمان نگارش وقف‌نامه

۳. چیت، پارچه نخی نازک و گلدار دارای رنگ‌های گوناگون است.

۴. ملکی که در راه خدا وقف شده

۵. جمع مجرا به معنی محل جریان آب

۶. إناء نصفان: ظرف نیم‌پر، قریباً نصفی: مشک نیم‌پر (معلوف، ذیل "نصف")

۷. اصل: مذبوره

۸. واگذار شده

۹. مشارالیه

۱۰. واحدی است برای وزن

۱۱. دو بخش کردن

به وزن سنگ کهنه قصبه مزبوره که یکصد و پنجاه من<sup>۱</sup> به وزن تبریز باشد و مقدار چهار خروار و وظیفه<sup>۲</sup> مدرس خواهد بود که به تعلیم چهار نفر متعلم قیام می‌نموده باشد و ایضاً مقدار چهار خروار غله مناصفه تسلیم یک نفر معلم خواهند نمود که به تعلیم اطفال مسلمانان مشغول باشد به شرط آن که معلم مزبور در بیرون مدرسه به تعلیم اطفال مشغول باشد.

... و واقف مشارالیه شرط نمود که مادام‌الحیوة اخراجات<sup>۳</sup> و تعمیرات مدرسه و ملحقات آن، که محل تدریس است در عهده خودم خواهد بود و بعدالموت هرگاه مدرسه و متعلقات آن محتاج به تعمیر باشد، متولی مدرسه بالنسبه<sup>۴</sup> از وظیفه مدرس و معلم و متعلم خرج تعمیر خواهد نمود.

... و ایضاً واقف مشارالیه شرط نمود که مادام‌الحیوة متولی، پنج نفر ساکنین مدرسه به غیر مدرس، هر کدام هر یوم یک جزو قرآن تلاوت می‌نموده باشند.

اگر چنانچه میاه مذکور را مدرس و معلم و متعلم فی‌مابین<sup>۵</sup> خود از قرار وظیفه خود هر کدام متصرف شوند، خوب خواهد بود و وجوهات و عوارضات دیوانی آن را میانه خود موافق حصه<sup>۶</sup> و رسد<sup>۷</sup> تقسیم خواهند نمود.

... و واقف مشارالیه شرط نمود که مادام‌الحیوة خود، وجوهات و عوارضات دیوانی به هر اسم و رسم که بر میاه مزبوره حواله شود، خود [پرداخت] می‌نموده باشند.

#### ۶-۴- شرایط مدرس و دانشجویان

در مورد شرایط مدرس و دانشجویان در این وقفنامه آمده است: «... و مدرس مدرسه مزبوره<sup>۸</sup> نمود عالی‌حضرت رفیع‌منزلتِ قدسی‌طینت<sup>۹</sup>، [به]

۱. واحدی برای وزن برابر با سه کیلوگرم

۲. مقرری

۳. مخارج

۴. به‌طور نسبی و به تناسب

۵. در میان خود

۶. بهره، نصیب

۷. بهره، سهم مالیاتی

۸. اصل: مذبوره

۹. پاک‌سرشت

افادت<sup>۱</sup> و افاضت<sup>۲</sup> دستگاه حقایق و معارف آگاه، کشف<sup>۳</sup> مشکلات الحقایق، مَجَمَع<sup>۴</sup> رموز الدقایق،<sup>۵</sup> مفسر مَفَضَلَاتِ کلامِ افاضل<sup>۶</sup> المتقدمین و المتأخرین، الحبر المَدَقِّق<sup>۸</sup> و النَّحْرِیر<sup>۹</sup> المحقق، مولانا الافضل الأمجد<sup>۱۰</sup>، حاج<sup>۱۱</sup> الحرمین الشریفین، کَهْف<sup>۱۲</sup> الحجاج، مولانا رضی‌الدین محمد را - لزال ایامِ افادته و افاضته<sup>۱۳</sup> و مَدَقَّ اللهُ ایامَ بَرَکَتِهِ علی مفارق<sup>۱۵</sup> الطَّلبَة الی یوم الموعود بحق محمد و علی و آلهمما المحمود<sup>۱۶</sup> - که مادام‌الحویه<sup>۱۷</sup> به تدریس متعلمین و طلبه در مدرسه مذکور مشغول باشند و تلاوتی که شرط شده که پنج نفر مزبور هر یک هر یک [یک] جزو می‌خوانده باشند، یک جزو به جهت آب واقف و یک جزو به جهت والده واقف و یک جزو به جهت اخ واقف و هو خواجه محمدعلی و دو جزء دیگر مادام‌الحویه واقف به جهت حضرات عالی‌درجات ائمه معصومین صلوات‌الله و الملائکة و الناس اجمعین مادامت السموات و

۱. سود رساندن

۲. فیض رساندن

۳. بسیار کشف کننده

۴. محل گردآمدن

۵. رمز و رازهای امور پوشیده و لطیف

۶. برتری داده شده

۷. دانشمندان

۸. کار دقیق کننده

۹. دانا، عاقل

۱۰. بزرگوارتر

۱۱. اصل: حاجی

۱۲. پناه

۱۳. ایام تدریس و سود رساندن او همیشه برقرار باد

۱۴. طولانی کردن

۱۵. جمع مَفَرَّق و مَفَرَّق: فرق موی سر (معلوف، ذیل "فرق")

۱۶. ستوده

۱۷. تا زمانی که عمر باقی باشد.



الارضین<sup>۱</sup> خواهد بود و بعد از فوت واقف به جهت واقف خواهد بود و بیست فنجان که زیاده بر دویست فنجان میاه<sup>۲</sup> است بر چهار نفر متعلم هر کدام پنج فنجان قسمت خواهد شد و یک جزو معلم می‌خواهد خواند<sup>۳</sup> که جمیعاً پنج جزو در یومی قرائت می‌شده باشد».

#### ۶-۵- متولی وقف

... و تولیت میاه مذکوره و مدرسه و ملحقات و منضمت آن مادام‌الحیوه واقف تعلق به واقف و بعد به وکد ارشد اکبر و همچنین به اولاد ذکور بطناً بعد بطن<sup>۴</sup> و نسل<sup>۵</sup> بعد نسل ما تناکحوا و تناسلوا<sup>۵</sup> و العیاد بالله اگر منقرض شوند، کسی که در مسجد جامع قصبه طبس به امر امامت قیام می‌نموده باشد، مَفْوَض<sup>۶</sup> و مرجوع خواهد بود و از جمله اوطاق‌ها خواه به معلمی و خواه متعلمی، اگر کسی باشد از اولاد ذکور فضیلت و افادت پناه<sup>۷</sup> ملا محمد مهدی، خَلَفِ حاجی محمد صالح، از دیگران اولی‌اند اذا کانوا علی طریقه اجدادهم<sup>۸</sup>.

#### ۶-۶- چگونگی مصرف وقف

هر کدام از شش نفر ساکنین مدرسه اگر اراده عتبات عالیات نمایند، مختارند که تا وقت مراجعت نائبی به جهت خود تعیین و بعد از مراجعت، او را مرخص و به سر عمل خود روند و اگر اراده کعبه معظمه - زاده الله شرفاً و تعظیماً<sup>۹</sup> - نمایند بعد از رفتن، شخصی دیگر به عمل

۱. برپایه قواعد نحوی، "الأرضون" صحیح است و نویسنده یا ناسخ از جهت هم‌وزن بودن "الارضین" با "معصومین" و "اجمعین" به چنین خطی دچار شده است.

۲. آب‌ها

۳. باید بخواند

۴. نسل به نسل

۵. آنچه آنها تلاش کرده‌اند و تبلیغ می‌کنند.

۶. سپرده شده

۷. پناه سود رسانندگان

۸. تا زمانی که بر طریقه اجدادشان باشند.

۹. خداوند عزت و جلال آن را افزایش دهد.

ایشان مشغول خواهد بود و نایب آن جا مجزی<sup>۱</sup> نخواهد بود.

ثانی، الحال<sup>۲</sup> واقف مشارالیه فوق، موازی سی فنجان میاهِ قصبه مزبوره بر دو بیست و بیست فنجان به میاه واقف مستزاد<sup>۳</sup> نمودند که از جمله سی فنجان میاه، بیست فنجان به جهت حق التّولیه و تعلق به متولی خواهد داشت که خرج خود نموده، چنانچه باید و شاید به امر تولیت و مایتعلق به قیام و اقدام نماید و از بدل الاجاره<sup>۴</sup> ده فنجان میاه دیگر و مداخل<sup>۵</sup> و منافع یک باب دکان چیت‌گری که حال جماعت اصفهانی در آنجا ساکن‌اند که در فوق قلمی<sup>۶</sup> شده، هر ساله مقدار یکصد و پنجاه من غله مناصف تسلیم یک نفر نموده که به امر خدمت مدرسه [ناخوانا] و اگر از بدل الاجاره ده فنجان میاه بعد از وضع وجوهات و منافع یک باب دکان چیت‌گری چیزی اضافه باشد، بعد از وضع یک صد و [ناخوانا] اجرت خادم و خاک‌انباری که در بیرون مدرسه و بیرون مکتب‌خانه جمع شود، در نزد متولی حبس خواهد بود که اگر مدرسه و اوطاق‌ها محتاج به فرشی باشد، خریده شود.

تحریراً بتاریخ هفتم شهر رمضان المبارک، لسنة ثمانین و مائة بعد الالف<sup>۷</sup>.

#### ۶-۷- سجله‌ها<sup>۸</sup>

- قَدْ صَحَّ مَا زُبِرَ فِيهِ لَدَى<sup>۹</sup>

حَرَّرَهُ<sup>۱۱</sup> الْعَبْدُ الْمُسِيءُ<sup>۱۲</sup> ملامحمد بن حاجی رضی‌الدین

۱. جانشین (معلوف، ذیل "جزی، اجزی")، یعنی نایب نمی‌تواند برای همیشه جانشین شخص شود.

۲. در حال حاضر

۳. زیاد

۴. کمک هزینه اجاره

۵. درآمد بویژه درآمد فرعی و جانبی

۶. نوشته

۷. در تاریخ هفت رمضان سال هزار و صد و هشتاد پس از هجرت نوشته شد.

۸. سجل کردن: تأیید کردن، تصدیق کردن. سجل‌ها: تصدیق‌ها و تأییدها

۹. آنچه در بالا آمده است.

۱۰. آنچه در بالا نوشته شد، صحیح است.

۱۱. نوشت آن را

۱۲. گناهکار

محل شهادت<sup>۱</sup> مرحوم آخوند

- قَدْ قُوبِلَ هَذَا مَعَ أَصْلِهِ الْأَصِيلِ<sup>۲</sup> مِنْ بَعْدِ الْبِسْمَلَةِ<sup>۳</sup> وَ التَّحْمِيدِ<sup>۴</sup> وَ كَانَ مَبْدُئُهُ «بِنَابِرِ اَيْنِ كَه»

عندى حرره<sup>۵</sup>

العبدُ الأقلُّ<sup>۶</sup>

مُهر الرَّاجِي مُحَمَّدابراهيمِ حَسِينِي

- السَّوَادُ<sup>۷</sup> مُطَابِقٌ لِأَصْلِهِ الْأَصِيلِ بَعْدَ الْمَقَابَلَةِ<sup>۸</sup>

حرره ابن مرحوم ميرزا علی نقی

مُهر محمد حَسِينِي

- وَقَعَ صِيغَةُ الْوَقْفِ عَلَى النَّهْجِ الْمَسْطُورِ<sup>۹</sup> بِحَضُورِي<sup>۱۰</sup>

حرره العبدُ عبدالوهاب

محل شهادت مرحوم آخوند ملاعبد الوهاب

- السَّوَادُ مُطَابِقٌ لِأَصْلِهِ الْأَصِيلِ بَعْدَ الْمَقَابَلَةِ<sup>۱۱</sup>

العبد ابن ملا علی اکبر خوری

مُهر ادركنى يا محمد

۱. گواهی

۲. با اصل آن مطابق است.

۳. گفتن بسم الله

۴. ستایش کردن

۵. آن را نزد من نوشت.

۶. بنده کمترین

۷. رونوشت

۸. مقایسه کردن نسخه‌های یک متن با یکدیگر

۹. روش

۱۰. نوشته شده

۱۱. صیغه وقف بر روش نوشته شده در حضور من نوشته شد.

۱۲. پس از تطبیق دادن رونوشت برابر اصل بود.

- الشَّاهِدُ عَلِيٌّ مَا زُبْرٌ فِي هَذِهِ الْوَرَقَةِ<sup>۱</sup>

العَبْدُ الْأَقْلُّ<sup>۲</sup> مُحَمَّدُ بْنُ مَلَاعِبِدَاللَّهِ

محل شهادت مرحوم آخوند ملامحمد ملاعبدالله علی سلطان

- بسم الله، تحدید<sup>۳</sup> وقف تا زمان ظهور قائم سلام الله علیه و جعلناه فداء<sup>۴</sup> منشأ بطلان نمی شود

و بیع به جهت تحدید، فاسد است و الله یَعْلَمُ حَدَّهُ<sup>۵</sup>

مُهر العبد المذنب، محمد بن حمزه

- معلوم بوده باشد که از لفظ "بنابراین" این سواد مطابق است با اصله<sup>۶</sup> بعد از مطابقت کردن

المذنب<sup>۷</sup> محمد حسین ابن عبدالله الحسینی

- حمد و ثنا ... [ناخوانا] و دخل مطلب نداشت<sup>۸</sup> ایضاً العبد حسین بن عبدالله

— وقف مسطور صحیح و شروط مندرجه در وقفنامه چه چون هر یک محل صحیح و آن

منافاتی با صحت وقف ندارد و تحدید زمان ظهور امام (ع) که از آن عدم تأیید مفهوم می شود،

بر فرض تسلیم موجب حکم به رجوع به حبس<sup>۹</sup> است، پس تا آن زمان عمل به آن لازم است.

بعد از ظهور، خود اعلم به احکام جد خود است. هر چه بخواهد چنان خواهد شد. مبیاعه<sup>۱۰</sup>

میاه موقوفه محبوسه مزبوره البته باطل است. باید به مصرف مزبور در وقفنامه چه واگذارند،

والله العالم.

۱. شاهد آنچه در بالای این برگه نوشته شد.

۲. کمترین

۳. محدود ساختن وقف

۴. مرا فدای او گردان

۵. خدا اندازه آن را می داند.

۶. اصل آن

۷. گناهکار

۸. یعنی آن بخش از ابتدای وقفنامه که متضمن حمد و ثنای الهی بوده و در اصل سند به چشم می خورد، حاوی نکته و فائده ای

نیوده و از همین رو، حذف شده است.

۹. وقف

۱۰. خرید و فروش کردن

مُهر عبده الرَّاجی<sup>۱</sup> اسمعیل حسینی

- توضیحاً آن‌که از لفظ "بنابرابینی" که سابق آن حمد و ثنای الهی است موافق است تا تاریخ

ابن ملاعلی اکبر خوری

مُهر ادرکنی یا محمد

### نتیجه

در دوره حکومت امیرحسن خان (حک: ۱۲۰۴-۱۲۳۵ق.) از امرای عرب شیبانی طبس و سیاست‌های عمرانی و فرهنگی وی، املاک وقفی در این شهر رشد و گسترش چشمگیری یافت و به فرهنگی عام و خاص‌پسند تبدیل شد. این فرهنگ وقف، با اوقاف فراوان خود او آغاز شد و به‌وسیله دیگر حاکمان بنی‌شیبان بویژه عمادالملک اول (حک: حدود ۱۲۶۸-۱۳۱۲ق.) پی گرفته شد. در همین زمان و در چنین فضای فرهنگی، ملامحمدرفیع با هدف تربیت طلاب علوم دینی خانه خود را وقف کرد تا از آن به‌عنوان مدرسه استفاده شود. این خانه با تغییر کاربری از آن پس به نام مدرسه ملامحمدرفیع خوانده شد.

اطلاع چندانی درباره زندگانی حاج محمدرفیع واقف مدرسه، در دست نیست و چهره او در حاله‌ای از ابهام قرار دارد، اما بر اساس متن وقف‌نامه، وی فرزند علی‌نقی دیهشکی و برادر خواجه محمدعلی، از اهالی آبادی دیهشک بوده که به سفر حج رفته است. با توجه به وقف یکی از املاکش، به نظر می‌رسد او از بزرگان و توانگران طبس بوده است. هم‌چنین احتمالاً وقف‌نامه مدرسه مورد نظر، در دوران کهنسالی او تنظیم شده است. او مدرسه را به نام خویش نام‌گذاری و گویا با انگیزه کسب رضایت خداوند و به‌جا گذاشتن باقیات صالحاتی برای حیات اخروی وقف کرده است.

وقف‌نامه در حقیقت شناسنامه وقف محسوب شده و در آن اطلاعاتی درباره واقف، موارد، مصارف و شرایط وقف و شاهدان آن درج می‌شود. سواد وقف‌نامه مدرسه علمیه ملامحمدرفیع طبس تا امروز به‌جا مانده است. با نظر به این سواد و بازخوانی متن آن می‌توان دریافت که

تداوم عمل به شرایط مورد نظر واقف، سبب پایداری بنای این مدرسه در بافت تاریخی طبس بوده است. به عبارت دیگر، سنت وقف و اجرای آن سبب حفظ، نگهداری و پایداری این مدرسه و بنای آن بوده است.

وقفنامه متضمن اطلاعات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی اندک و در عین حال، اطلاعات ارزشمندی درباره طبس در نیمه دوم سده ۱۲ قمری است و از آن جمله، می‌توان به چگونگی تقسیم آب و مقدار و زمان مدار آن، استفاده از "من تبریزی" در طبس و نام برخی از بزرگان این شهر در آن زمان (مذکور در سجلات وقفنامه به عنوان شاهد) از جمله، امام مسجد جامع و وجود چیت‌گرهای اصفهانی در بازار این شهر اشاره کرد. هم‌چنین از متن وقفنامه می‌توان دریافت که برادر واقف، خواجه محمدعلی دیهشکی فرزند علی‌نقی دیهشکی در آن روزگار، جایگاه اجتماعی و شاید سیاسی برجسته‌ای داشته است.

## منابع

- قرآن کریم.
- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی (۱۳۸۲). *تحف العقول*. ترجمه صادق حسن زاده. قم: آل علی علیهم السلام.
- اداره اوقاف و امور خیریه شهرستان طبس، شماره کلاسه پرونده ۴۱م، کد تفصیلی ۱۰۱۲۴۴۵۱۰۰۰۰۰.
- احمدی، زهت (۱۳۹۳). "تأثیر موقوفات گنجعلی خان بر کالبد شهری کرمان با تکیه بر اسناد وقفنامه‌های گنجعلی خان". *مطالعات تاریخ اسلام*، سال هفتم، ش ۲۳ (زمستان): ۳۱-۵۵.
- اصطخری، ابراهیم بن محمد (۱۹۲۷م). *مسالك الممالک*، تحقیق ابوزید احمد بن سهل. بیروت: دارصادر.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری*. تصحیح محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- الهی زاده، محمدحسن؛ عدالتی، رضا؛ عارف نژاد، ابوالقاسم (۱۳۹۴). "موقوفات بشرویه، پرتوی از باورهای دینی". *مطالعات فرهنگی - اجتماعی خراسان*، دوره ۶، ش ۴، پیاپی ۳۶ (تابستان): ۷-۲۸.
- امینی، محمود (۱۳۸۵). *جغرافیای تاریخی طبس*. یزد: نیکوروش.
- انزابی نژاد، رضا، و دیگران (۱۳۸۸). "وقفنامه امیرمحمدحسن خان طبسی". *بیست وقفنامه از خراسان*، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی: ۲۳۲-۲۵۵.
- باقری، محمد (۱۳۹۸). "طبس پژوهی؛ پیشینه و آسیب‌شناسی". *تاریخ پژوهی*، سال بیست و یکم، ش ۷۷ (تابستان): ۳۹-۵۷.
- بیات، فرهاد (۱۳۹۸). *شرح جامع حقوق مدنی*. تهران: ارشد.
- حسینی، سیدمحسن (۱۳۹۱). "یک وقفنامه از دو مسجد تاریخی". *پژوهشنامه مطالعات اسنادی و آرشیوی*، سال اول، ش ۱ (زمستان): ۲۲۳-۲۲۹.
- دانش دوست، یعقوب (۱۳۶۹). *طبس شهری که بود*، ج ۱. تهران: سروش.
- رحیمی، مرتضی (۱۳۸۳). "وقف در قرآن". *وقف میراث جاودان*، ش ۴۵ (بهار): ۱۴-۲۷.

- رحیمی فر، مهناز؛ عبدالقهار، سعیداف (۱۳۹۲). "موقعیت اجتماعی واقفان در عصر صفویه با استناد به وقف‌نامه". تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، ش ۱۲ (پاییز): ۴۱-۷۰.
- شهابی، علی‌اکبر (۱۳۴۳). تاریخچه وقف در اسلام. تهران: اداره کل اوقاف و امور خیریه استان تهران.
- شیخ‌الحکمایی، عمادالدین (۱۳۸۸). اسناد معماری ایران، دفتر اول. تهران: فرهنگستان هنر.
- طبس گلشن (۱۳۲۰). اطلاعات هفتگی، سال اول، ش ۵۱: ۲۱-۲۲.
- فاضل، محمود (۱۳۵۲). "مدارس قدیم طبس". وحید، ش ۱۱۷: ۶۰۹-۶۱۰.
- فتحایی، جواد (۱۳۹۸). "کارکرد نهاد وقف در زنده نگاه‌داشتن و ترویج معارف شیعی در شهرستان طبس". در: مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی تاریخ محلی ایران با تأکید بر تاریخ محلی طبس. به کوشش محمد باقری. مشهد: کتیبه میراث شیعه: ۷۱-۸۵.
- قزوینی، ابوالحسن (۱۳۶۷). فوائد/الصفویه. تصحیح مریم میراحمدی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- قصابیان، محمدرضا (۱۳۸۸). "نگاهی به سلسله‌نسب و شجره بنی‌شیبان؛ حکمرانان تون و طبس". پیام بهارستان، سال دوم، ش ۶ (زمستان): ۹۰۳-۹۰۸.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۹۰). "طبس". دایره‌المعارف تشیع، ج ۱۰: ۴۸۱-۴۸۲.
- محمدی، جلیل (۱۳۸۸). فرهنگ لغات و اصطلاحات وقف. همدان: همسفر.
- مصطفوی رجالی، مینودخت (۱۳۵۱). وقف در ایران. بی‌جا: بی‌نا.
- مقدسی، شمس‌الدین ابوعبدالله محمد بن احمدالبنا (۱۹۰۶). احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم. بغداد: بریل.
- نادری، بقراط (۱۳۵۷). "تاریخ طبس؛ سفرنامه‌ها و آثار تاریخی". هنر و مردم، ش ۱۸۶: ۵۴-۶۳.
- ناصر خسرو، ابومعین (۱۳۷۳). سفرنامه حکیم ناصر خسرو قبادیانی مروزی. به کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: زوار.
- نقدی، رضا (۱۳۸۷). "معرفی وقف‌نامه مسجد و موقوفات ابومحمد در طبس". دفتر اسناد، ج ۴: ۳۰۹-۳۳۴.







تصویر ۲) سردر ورودی مدرسه



تصویر ۳) نمایی از بیرون مدرسه



تصویر (۴) نمایی از داخل مدرسه